

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۰

سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۱

جلوه‌های پایداری در سروده‌های فدوی طوقان* (علمی - پژوهشی)

دکتر سید حسین سیدی

استاد و عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

شیرین سالم

دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

ادبیات پایداری، نوعی ادبیات متعهد است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه، در برابر آنچه که آنها را تهدید می‌کند، به وجود می‌آید. ناقدان معاصر معتقدند که مهم‌ترین بازده ادبی جنگ اعراب و اسرائیل، پیدایش ادبیات پایداری فلسطین است و شعر مقاومت در فلسطین، بسان قهرمانی در نبرد، با صهیونیست و استعمار رو به رو می‌گردد. فدوی طوقان از شاعران مشهور مقاومت و پایداری فلسطین است؛ شاعری که مرارت فاجعه در فلسطین را چشیده، گویی که در بند بند وجود او، این سختی‌ها نفوذ کرده و سپس با زیباترین ابیات حماسی و انقلابی، شیرمردان و دلوران سرزمین خود را به جوش و خروش واداشته و به صف شعرای مقاومت پیوسته و آمادگی خود را برای مبارزه با دشمن اعلام کرده است. فدوی در غالب اشعار خود، به مظاهر ادب پایداری همچون وطن پرستی، آزادی، امید، اشاره کرده است. هدف اصلی در این مقاله، تبیین پایداری و مقاومت در جهان و ترویج فرهنگ مقاومت، یعنی همان روحیه ضد استکباری و ظلم ستیزی و تجاوز، در خلال بررسی اشعار فدوی طوقان و نقش او در بیداری مردم و مبارزه با استعمار و صهیونیسم است. روش پژوهش، جمع‌آوری مطالب از منابع فارسی و عربی، طبقه‌بندی بر اساس اهمیت موضوع و برداشت‌های نویسندگان از شاعر و نظر شخصی است.

واژگان کلیدی: ادبیات، مقاومت، فلسطین، فدوی طوقان، زن.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۳/۸ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۲۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Hosein_seyyedi@yahoo.com

Salemshirin@yahoo.com

۱- مقدمه

آنجا که ظلم و ستم بر جامعه سایه بیندازد، مقاومت و پایداری شکل می‌گیرد؛ چنان‌که در قرآن کریم نیز در آیات مختلف، به مقاومت در برابر ظالمان اشاره شده است. خداوند در سوره انفال، آیه ۱۵ می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه در میدان نبرد به کافران برخورد کردید که به سوی شما روی می‌آورند، به آنان پشت نکنید.» در این آیه، خداوند کسانی را که مورد ظلم و ستم کافران قرار می‌گیرند، به مقاومت و پایداری فرا می‌خواند. «شعر مقاومت در فلسطین، بسان قهرمانی ایفای نقش می‌کند، بسان مبارزی که در خط مقدم جبهه نبرد با صهیونیسم و استعمار روبه‌رو می‌گردد. شاعر مقاومت ناقوس خطر را به صدا درمی‌آورد و پرچم مبارزه و پایداری را برمی‌افرازد و با مجد و ستایش شهیدان، مردم را به پایداری، فداکاری و جان‌فشانی فرا می‌خواند، اهداف استعمار را فاش و در برابر ننگی چون پیمان بالفور، ایستادگی می‌کند و اغراض شوم استعمار را برملا می‌سازد.» (هاشم رشید، بی تا: ۱۳)

ادبیات و شعر مقاومت، نه تنها در فلسطین بلکه خارج از مرزهای آن، در جان و رگ همه انسان‌هایی که قلب‌هایشان برای مظلومیت فلسطینیان و مبارزه و مقاومت برای تمسک به سرزمین مقدسشان می‌تپد، ریشه دوانیده است. زبان شعر مقاومت، اصولاً زبانی حماسی و صریح است که یأس و ناامیدی در آن راهی ندارد. «فدوی طوقان از جمله شاعرانی است که فاجعه فلسطین در خون او، بخش بزرگی از شعرهایش را به رنگ سرخ تیره ای می‌آمیخت، چکامه‌های او درباره فلسطین، یک دست اندازی صرف بر مناسبتی از مناسبت‌ها نبود بلکه موضوعی بنیادی از موضوعات هنر وی و حماسه‌ای ریشه‌ای بود که چهره شعر وی، بی آنها کامل نمی‌گردید. فدوی طوقان که یک فلسطینی است، بر کرانه باختری رود اردن می‌زیست؛ از این رو، ترانه سرایی وی با ترانه سرایی شاعران فلسطینی که در سرزمین خود می‌زیستند، فرق می‌کرد. درحالی‌که دیدگاه اینان به چهار چوب مخالفت با رژیم نژادپرست محدود می‌شد، نگاه فدوی در دایره نپذیرفتن رومانتیک واقعیت محدود می‌گشت و او، این هول استوار نشسته را راست نمی‌

نشریه ادبیات پایداری / ۱۸۷

شمرد و بدین بسنده می کرد که آن را کابوسی بشمرد که برای زدودنش، تنها باید خفته را از خوابش بیدار برانگیخت.» (شکری، ۱۳۶۶: ۴۸۰)

۲- ادب پایداری، ادبیاتی زنده و پویا

ادبیات پایداری، نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه، در برابر آنچه که حیات معنوی و مادی آنها را تهدید می کند به وجود می آید و اصلی ترین مسائل در حوزه آن، دعوت به مبارزه، ترسیم چهره بیدادگری، ستایش آزادی و آزادگی، گشودن افق های روشن پیروزی، انعکاس مظلومیت مردم و جان فشانی های مبارزان راه آزادی و همچنین بزرگداشت شهدای آن است. «این نوع ادبیات، ادبیات عشق و ایثار است؛ ادبیات توفنده و پرتلاطمی که آلودگی به یأس و سکون را نمی پذیرد و بسان روح، پیوسته در کالبد خمود ادبیات هر عصر دمیده می شود. در واقع، این گونه ادبی، در طول تاریخ و در کشاکش تهاجم قدرت ها و تدافع جوامع سلطه ناپذیر، همواره به مثابه سلاحی بازدارنده رخ نموده و موجبات احیا، تداوم و بقای فرهنگی جوامع مورد هجوم یا تحت سلطه را فراهم آورده است.» (کنفانی، ۱۳۶۱: ۱۷) «ملت ها به واسطه ادبیات مقاومت، اندیشه های مردم، از خودگذشتگی ها و مفاخر تاریخ مقاومت خود را در ادبیات نشان می دهند. پس به دنبال یک تهاجم، مردم آن سرزمین، به واسطه غریزه حب به وطن، موضوع پایداری را در پیش می گیرند و در این میان، ادیبان و شاعران، نقش پررنگ تری در پیدایش ادبیات مقاومت دارند و از ادبیات برای تشویق و تشجیع مردم به نجات و دفاع از ارزش های ملی و دینی در برابر مهاجمانی که در پی تحمیل قدرت خود هستند، استفاده می کنند.» (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۲۹) این گونه ادبی، عموماً با زبانی صریح بیان می شود و با توجه به شرایط و مقتضیات هر دوره تاریخی، جلوه آن و نحوه بروز و ظهورش می تواند متفاوت با دوره دیگر باشد. چنان که در یک برهه تاریخی، نوع ادب معترض و افشاگر و در دوره ای دیگر، نوع ادب عارفانه و زاهدانه و در روزگاری دیگر، ادب سوگ و مرثیه را جزء ادبیات پایداری می دانیم.

۳- ادب پایداری فلسطین

«ادبیات مقاومت و پایداری فلسطین، به مجموعه آثار ادبی (اعم از شعر، داستان،...) گفته می‌شود که در فلسطین به وجود آمده باشد و در مفهوم عام‌تر، به هر نوع نوشته‌ای که در مورد مقاومت است؛ اطلاق می‌شود چرا که فلسطین از حد و چارچوب یک منطقه جغرافیایی خاص تجاوز کرده و به موضوعی جهانی تبدیل شده است.» (بابایی، ۲۰۱۰: ۱۲) شعر پایداری که با موضوع فلسطین گره خورده است، بخش عظیمی از شعر معاصر عربی را به خود اختصاص داده است. دکتر شفیع کدکنی در این مورد می‌گوید: «نبض شعر عرب، امروز با مسئله فلسطین می‌تپد. شاید نتوان شاعری یافت که در کشورهای عربی شعر بگوید و موضوع بخشی از شعرهایش را فلسطین تشکیل ندهد. هسته مرکزی و عنصر الهام بخش این نوع شعر، رویارویی با فاجعه ظهور کشوری به نام اسرائیل است.» (شفیع کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۵۰) ناقد معاصر مصری، غالی شکری، در این زمینه می‌گوید: «هر زمانی که ملتی در چنبر چرخ گرفتار گردد، جدلی بی‌پیشینه درباره اهمیت ادب و نقش هنر در میان آن در می‌گیرد... و اگر تراژدی روزگار کنونی، جدایی نژادی شمرده شود، باید گفت فاجعه فلسطین و پا گرفتن چیزی به نام کشور اسرائیل، یکی از زشت‌ترین نشانه‌های این تراژدی است.» (شکری، ۱۳۶۶: ۱۴۳)

«شعر مقاومت فلسطین را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد: ۱- پیش از اعلامیه بالفور (۱۹۱۷) ۲- پس از اعلامیه بالفور (۱۹۴۸) ۳- پس از تشکیل رسمی دولت غاصب یهود (۱۹۴۸-۱۹۶۷) ۴- شکست اعراب از اسرائیل (۱۹۶۷).» (فرزاد، ۱۳۷۸: ۴۶) «شاعر فلسطین و عرب، در باب فلسطین در سال‌های پس از ۱۹۴۸، لحنی حزن آلود و رمانتیک و مأیوس دارد که همه چیز برایش تقریباً تمام شده است و او را از بهشت گمشده خویش رانده‌اند؛ بنابراین تراژدی با همه ابعادش، تنها موضوع مورد بحث شاعران فلسطین شد تا اینکه پس از انقلاب ۱۹۵۲ مصر و اقدامات ناصر در ایجاد روح وحدت و تقویت ناسیو نالیسم عرب، فلسطینی‌ها بار دیگر جان می‌گیرند.» (رجا، ۱۹۷۲: ۶۹) پایه گذار شعر پایداری، ابراهیم طوقان،

یکی از شعرای برجسته دهه های بیست و سی قرن گذشته، است که شعر فلسطین را وارد مرحله جدیدی نمود.

۴- نگاهی گذرا بر زندگی فدوی

فدوی طوقان در سال ۱۹۱۷م از خاندانی اصیل در نابلس، واقع در کرانه باختری دیده به جهان گشود. تولد او، چنان که خود گوید، همزمان با اواخر امپراطوری عثمانی و ظهور استعمار جدید غرب توسط متفقین بود. او تحصیلات ابتدایی را همان جا به پایان رساند و به یادگیری زبان و ادبیات انگلیسی پرداخت. در خانواده ای فرهیخته، ادب پرور و وطن پرست رشد یافت. پدرش از همان آغازین سال های اشغال فلسطین، به عنوان فعال سیاسی علیه اشغالگران از چهره های مطرح بود. فدوی به یاری برادرش، ابراهیم طوقان، که از بنیانگذاران و طلایه داران ادبیات مقاومت فلسطین محسوب می شود، قدم به عرصه شعر و ادب نهاد و با بهره گیری از ارشادات ارزشمند او، به مرحله تکامل و پختگی رسید. ابراهیم دائماً به فدوی در اهتمام ورزیدن به مطالعه و حفظ قرآن کریم و شعر شاعران قدیم عرب، به منظور بارور شدن قریحه شعری اش سفارش های مؤکد داشت.

وی معروف ترین شاعر فلسطین و یکی از کسانی است که به هیچ وجه نمی توان نامش را در شعر مقاومت فلسطین نادیده گرفت. او با فراز و فرودهای شعری اش، دنیائی آفرید که نمایانگر دنیای زن فلسطینی است. فدوی را پیش کسوت ترین شاعر پرآوازه فلسطین لقب داده اند. شاعرانی مانند "محمود درویش" و "سمیح القاسم" به او نگاهی مادرانه داشته اند و شعرهایی به او تقدیم کرده اند. زبان شعر فدوی، ساده و دارای رقت زنانه است. او اشعارش را در جامه ای پر از اندوه، آرزو، مناجات و امید به بازگشت روزگار آسودگی برای هموطنانش سروده است. ادبیات مقاومت، به ویژه شعر مقاومت، آینه تمام نمای رنج ها، پیکارها، پایداری ها و آزادی است و فدوی طوقان با این ادبیات، بیگانه و نا آشنا نبوده است. او به عنوان زنی عرب و فلسطینی، مثل دیگران، تلخی اولین بلای خانمان سوز سرزمینش را چشیده است؛ فاجعه ای که باعث شد تا وی بهترین

اشعار حماسی را دربارهٔ هراس این فاجعه و پیامدهای ناشی از آن، از قبیل: ویرانی، آوارگی و دردها بسراید.

فدوی طوقان با اشعاری زیبا و سرشار از عشق به میهن و هموطنان خود، در راه آزادی وطن از دست دشمنان تجاوزگر، با مبارزان فلسطینی همراه و هم صدا شد و نام خود را در میان شاعران معاصر عرب و به ویژه شعرای مقاومت فلسطین، جاودانه کرد. سرانجام او در سال ۲۰۰۳م، همزمان با دستگیری صدام جنایتکار، دیده از جهان فرو بست. آثار ادبی به جا مانده از فدوی، عبارتند از: آثار منظوم او شامل هشت دفتر شعر است: ۱- وحدی مع الأيام (۱۹۵۲) - ۲- وجدتها (۱۹۵۷) - ۳- أعطنا حبا (۱۹۶۰) - ۴- أمام الباب المغلق (۱۹۶۷) - ۵- اللیل و الفرسان (۱۹۶۹) - ۶- علی قمه الدنيا وحیداً (۱۹۷۳) - ۷- تموز و الشیء الآخر (۱۹۸۹) - ۸- اللحن الأخير (۲۰۰۰). آثار منشور او عبارتند از: ۱- أخی ابراهیم (۱۹۴۶) - ۲- رحلة جلیه - رحلة صعبه (۱۹۸۵) - ۳- الرحلة الأصعب (۱۹۹۳)

۵- ویژگی‌های شعری فدوی در مضمون و اسلوب

از شاخصه‌های شعر فدوی، شهادت در بیان و تصویرگری است که نقش او را در ادبیات مقاومت پررنگ تر می نماید. او با وجود اینکه در شرایط سخت و نفرت آور اشغال زندگی می کرد، شرایطی که هموطنانش در آن با بدترین نوع خواری و تهدید رو به رو بودند، با زیباترین ابیات حماسی و انقلابی، شیر مردان و دلاوران سرزمین خود را به جوش و خروش و می داشت؛ لذا به صف شعرای مقاومت پیوست و آمادگی خود را برای مبارزه با دشمنان اعلام کرد. «شعر فدوی حقایقی بنیادی است که ما را و او می دارد که شعر او را پیش از شکست و پس از آن، شعر پایداری بخوانیم. نخستین حقیقت این است که او جریانی بنیادی را در آفرینش هنری خویش تشکیل می دهد و نه صرف مناسبتی از مناسبت‌ها را. بر این پایه، او از نگاه فنی، از نظم به حساب شعار دهی حماسی میان تهی کنار می کشد و همان ویژگی‌های زیبایی شناختی را بر می گیرد که دیگر شعرهای او (برای مثال شعرهای عاشقانه اش) از آن برخوردار است. حقیقت دوم این است که چهرهٔ قهرمانی در شعر او، پیش از ژوئن ۱۹۶۷، همان ریشهٔ وجدانی برای چهرهٔ این

قهرمانی در شعر او، پس از شکست است. حقیقت سوم که سخن سرا را در بیشتر کارهایش، چه پیش از شکست و چه پس از شکست، همراهی کرده است، پافشاری او بر بعد قومی، بدون غفلت از بعد اجتماعی است. پس او سخن سرای پایداری است که نه در مرزهای مخالفت گیر می کند و نه در مغاک تن سپاری می افتد. (شکری، ۱۳۶۶: ۴۸۳)

وی متعهد شده است که ثروت ادبی خود را در راه آزادی وطن به خدمت گیرد و با عرضه نوعی ادب متعهد، نقش خود را در صحنه مبارزه علیه اشغالگران ایفا نماید. «از ویژگی های فنی در اشعارش، روی آوردن به تکرار و اسلوب تقریر مستقیم است؛ مثلاً در قصایدی مانند "رسالة إلى الفلسطينيين" و "السيد المسيح" و... اما این تکرار، تکراری معیوب نیست زیرا شاعر فقط در مواردی به آنها روی آورده که قصد تأکید در وحشیگری اشغالگران و زورگویی آنها یا قصد تأکید ایستادگی و مقاومت ملت فلسطین در حفظ میهن شان را داشته است که این مسئله، به وضوح در قصایدی مانند "حمزه" و "إلى الوجه الذى ضاع فى التيه" دیده می شود. و اما اسلوب تقریری را او در بیشتر قصایدش پیوسته حفظ می کند و نغمه خطاییه او کاملاً در اشعارش، مخصوصاً در قصیده "حرية الشعب" مبرهن و واضح است.

از حیث لغت، فدوی گرایش به به کاربرد لغات نزدیک به زندگی روز مره دارد؛ همان طور که بسیاری از شاعران سرزمین اشغالی از این روش استفاده کرده اند و شاید قصد او از این کار، تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر روی خوانندگان باشد. از ویژگی های دیگر شعر فدوی، گرایش او به اسلوب تشخیص در بسیاری از قصاید است؛ مثل القدس تجلد، تنزف تحت ید الجلاذ، ترمذ الرجاء، اللیل یهرب..... (بکار، ۱۳۶۶: ۲۸-۲۹) فدوی درک کرده است که اعلام فریاد رسای دلبستگی به ملت محنت کشیده فلسطین و ترسیم افق آینده در قالب جملاتی محدود، قابل توصیف نیست، بلکه باید آن را از قید و بندها آزاد نمود. «او قالبی نثرگونه ولی با درونی ترین لایه های خیال و عاطفه شعری را برمی گزیند. قصاید او با ورود به دنیای نوین، عاری از وزن و قافیه یا به عبارتی، آهنگ های خارجی شعر، دارای نوعی طنین درونی است. شاعر با نواخت تارهای احساس موج

خویش، خالق شعری می‌گردد که در نگاه اول چون قطعه‌ای از نثر جلوه می‌کند، ولی با ورود به پهنای آن، خواننده را با فراز و فرودی از گام‌های موسیقی همراه می‌کند.» (همان: ۲۳) وی همچنین در اشعار خود از رمز بسیار استفاده کرده اما این رمز، دارای پیچیدگی و غموضی همچون رموز اشعار دیگر شاعران معاصر نیست؛ شاید این مسئله که شاعر در شرایط اشغال کشورش قرار گرفته، او را به سوی رمز کشانده است.

۶- پایداری در شعر فدوی

با بررسی بیشتر آثاری که به شعر فدوی طوقان پرداخته‌اند، می‌توان زندگی شعری شاعر را به این دو مرحله تقسیم کرد: مرحله اول، سرودن اشعار عاشقانه و رومانتیکی بود که شاعر در آنها، بیشتر به موضوعات فردی خود در تجربه‌های عاشقانه پرداخته است و مرحله دوم سرودن اشعار مبارزه طلبانه و ستیزه جویانه بود که غالباً به موضوعات اجتماعی اختصاص یافته و درباره فلسطین ویران شده و میهن پرستی است. در واقع، شاعر در این مرحله، حقیقت وجود خود را در می‌یابد و از حیرت بیرون می‌شود و به یقین و آرامش، دست می‌یابد و آزادی از قید و بندهای زمینی، او را تا مرزهای آسمانی اوج می‌دهد. در دو دیوان پایانی، فدوی بیش از هر چیز، به مسائل اجتماعی و انسانی می‌پردازد. «فدوی در هر دو مرحله، شاعر و نغمه سرای پایداری بود. پایداری نخستین او، محصور در چارچوبی تنگ بود که از ماده آرمان ساخته می‌شد و پایداری پسین او، دارای دایره پهنآوری گشت که جهان بینی در آن، رو به گسترش نهاد تا اینکه واقعیت خونبار را با همه انبوهی و پیچیدگی اش فرا گرفت. رسالت وی در این مرحله، از صلب واقعیت و تلخی آن است، نه از وحی آرزو و خیال.» (شکری، ۱۳۶۶: ۴۹۲) وی در این مرحله، حزن تراژیک و صلابت حماسی را با هم در آمیخته است. بیشتر اشعار مقاومت فدوی، دارای چند ویژگی عمده است: اول اینکه او شاعر سرزمین مادری و از نزدیک، شاهد تمام تهدیدها و مشکلات است؛ بنابراین، اشعار او مستقیماً احساسات و عواطف و عکس العمل اعراب فلسطین را نشان می‌دهد. دوم اینکه او با مشاهده انقلاب‌های ضد استعماری و ضد یهودی، به نوعی نقد سیاسی

و اجتماعی روی آورده است. وی اشعار ضد صهیونیستی اش را با نوعی هنجار سیاسی خاص در آمیخته که در نوع خود کم نظیر است. دیگر اینکه وی با سرودن اشعارش، هم میهنان خود را به مبارزه طلبی و دفاع از وطن و مبارزه بر ضد حکومت اسرائیل دعوت می کند. با توجه به این سخنان، به بررسی مهم ترین موضوعاتی که فدوی در اشعارش به آنها توجه کرده است، می پردازیم:

۷- مظاهر ادب مقاومت در شعر فدوی

۷-۱ وطن پرستی

فدوی طوقان، شاعری وطن پرست و انقلابی است. وی را با فلسطین و فلسطین را با فدوی انس عجیبی است. او شاعر فلسطین درد کشیده و سرگشته است. علاقه به وطن، در روح و جان فدوی چنان رشد یافته که احساس می کنی عشق به وطن، برایش یک ضرورت محسوب می شود، نه حادثه. او عاشق سرزمینی است که در آن زاده شده؛ سرزمینی که ریشه هایش در آن است؛ وطنی که در آن گام می نهد و آن را می شناسد، لمس می کند، زیبایی هایش را می بیند و درک می کند که این خاک عزیز با چه مشکلاتی مواجه است. فلسطین در عقل و احساسات و عواطف و قلم و قصاید وی جای دارد. وی سیاستمداری بی باک است که بدون در نظر گرفتن منافع شخصی، حوادث را به صراحت نقد و بررسی می کند. وی تعهد خود را به میهن، از راه اندیشه، احساس و هنر در مسائل و موضوعات ملی و انسانی مردم و همچنین دردها و آرزوهایشان نشان داده است. اولین اشعار فدوی در عشق به وطن، در دیوان "وجدتها" آمده است. تنها قصیده سیاسی او در این دیوان، "نداء الأرض" است که «رومانیسم او، در این چکامه به اوج خود می رسد و این همان چکامه ای است که قهرمان رومانتیک را در آن، به زیباتر گونه ای نگارگری کرده و بذر تراژیک نهفته در ژرفای آن سر برآورده است و شعرش تجلی بازگشتی رویایی و مسلح به عشق به سرزمین و تهی از انبار هر جنگ افزاری است؛ لذا هنگامی که قهرمان بر زمین جانبازی بر خاک می افتد. احیاناً خون او واژه آزادی را می نگارد ولی هرگز درخت آن را سیراب نمی سازد. "نداء الأرض" با زندگی جوانی عرب آغاز می گردد که بلافاصله پس از فرود آمدن

فاجعه، با خاندانش آواره گشته است. او روزی نماینده این سرزمین بوده که از سینه خود به او خوراک مهر داده است؛ لذا عشق به میهن، توفانی در خورش می‌سازد و او را بر می‌شوراند. «شکری، ۱۳۶۶: ۴۸۱) و این گونه می‌گوید:

أَتَغْصِبُ أَرْضِي؟ أَيَسْلُبُ حَقِّي وَأَبْقَى أَنَا / حَلِيفَ التَّشْرُدِ أَصْحَبَ ذَلِكَ عَارِي
هنا / أَلْبَقِي هِنَا؟ لَأَمُوتَ غَرِيبًا بِأَرْضِ غَرِيبَةٍ

أَلْبَقِي؟ وَمَنْ قَالَهَا؟ سَاعُودٌ لِأَرْضِي الْحَبِيبَةِ / بَلْ سَاعُودٌ، هِنَاكَ سَيْطُورِي كِتَابُ
حَيَاتِي / سِيحْنُو عَلِيَّ ثَرَاهَا الْكَرِيمِ وَيُؤْوِي رِفَاتِي ۱ (طوقان، ۱۹۷۸: ۱۵۴)

صبغه رومانتيكك در این ایيات فدوی، کاملاً محسوس است زیرا او در حسرت و درد، آواره ای را به تصویر می‌کشد که شور و شوق بی حد و حصری نسبت به سرزمین خود دارد و با رؤیاهای و آرزوهایی که در سر دارد، در پی عواطف و احساسات خود حرکت می‌کند. تعهد و التزام و حس میهن پرستی را می‌توان در این بخش از اشعار وی مشاهده کرد که علاقه بازگشت به وطن و پابندی به آن، در این شعر به شکل تکامل یافته‌ای معرفی می‌شود و شاعر نشان می‌دهد که آواره هر چند ناامیدانه باید بکوشد، تا بار دیگر به سرزمینی که از آن جدا مانده، پیوندد؛ لذا در ادامه این گونه می‌گوید:

و أهوی علی أرضه فی انفعال یشمُّ ثراها / يعانق أشجارها و يضمُّ لآلی
حصاها / و مرغ كالطفل فی صدرها الرحب خدًا و فم
و ألقى علی حضانها كلَّ ثقل سنین الألم / وهزته أنفاسها و هی ترتعش رعرشة
حب / وأصغى إلی قلبها و هو يهمس همسة عتب:

رجعت إلی؟ رجعت إلیک و هدی یدی / سَأَبْقِي هِنَا، سَأَمُوتُ هِنَا، هَيْئِي
مَرَقْدِي / و كانت عیون العدو اللئیم علی خُطوتین

رمتہ بنظرة حقد و نعمة / کما یرشق المتوحش سهمه / ومزق جوف السکون
المهیب صدی طلقْتین... ۲ (همان: ۱۶۰)

«بی گمان انتظار این بود که دو گلوله، زوزه کشان فرارسند و او را بر زمین افکنند و آرزویش، یعنی سپرده شدن به خاک آن، برآورده شود.» (شکری، ۱۳۶۶: ۴۸۲) در واقع این آواره فلسطینی، با تمام حبی که به سرزمین خود دارد،

در قالب یک قهرمان واقعی تجلی نمی‌یابد بلکه آواره‌ای است که آرزو و رؤیای بازگشت به میهنش را در سر می‌پروراند.

توصیف و تقدیس فلسطین و عشق به آن، موضوعی است که فدوی به عنوان یک فلسطینی، هیچ‌گاه از آن غفلت نورزیده. او در جای دیگری از دیوان خود، عشق به وطنش را این گونه اظهار می‌کند:

يا فلسطینُ اطمئنی / أنا والدارُ و أولادی قرابین خلاصک / نحن من أجلک
نحیا و نموت... ۳ (طوقان، ۱۹۷۸: ۵۴۵)

و یا در جای دیگری، با کلماتی که در قالبی ساده بیان شده اما نشانگر اوج حس وطن پرستی و عشق فدوی نسبت به میهنش است، سرزمینش را مهد نور و خورشید معرفی می‌کند و این گونه می‌سراید:

أنا من روایی القدس / وطن السنی و الشمس..... ۴ (همان: ۴۱۲)
همان سرزمینی که رونق و برکت رزق در آن بود و قلب‌های مردمانش سرشار از عشق به آن، سرزمینی که هر گوشه آن، همچون دری نایاب و ثروتی ارزشمند به حساب می‌آمد:

كانت لنا أرضٌ هناك / بیارَةٌ، حقولُ قمحٍ ترمی مدالبصر / تعطی أبی خیراتها
/ القمح و الثمر / کان أبی یحبها، یحبها
کان یقول: لن أبيعها حتی و لو / أعطیت ملاًها ذهب ۵ (همان: ۴۹۴)

اما مات و حیران می‌ماند هنگامی که سرزمینش و هموطنانش را روز و شب زیر چکمه‌ها و گام‌های اشغالگران می‌بیند و اینکه همه چیز در شهرش تغییر کرده است:

إختفت الأطفالُ و الأغانی / لا ظلُّ، لا صدی / والحزنُ فی مدینتی یدبُّ عاریا
/ مخضَّبُ الخُطی / والصمتُ فی مدینتی،
الصمتُ کالجبال رابضٌ / کاللیل غامضٌ، الصمتُ فاجعٌ محمّل / بوطأه
الموت و بالهزیمه / أوأه یا مدینتی الصامتة الحزینة

أهكذا فی موسم القطاف / تحترقُ الغلال و الثمار؟... ۶ (همان: ۴۸۲)
«او در قصیده "بعد الکارثة"، از دیوان "وحدی مع الأيام"، بر سرزمین تاراج رفته خود حسرت و افسوس می‌خورد؛ سرزمینی که روح مرگ و نابودی بر آن

سایه افکنده و استعمارگران و سرکشان بی رحم بر آن گام نهاده اند. او سرنوشتی را که بر حال نزار هموطنانش رحم نمی‌کند، مورد سرزنش قرار می‌دهد.» (النابلسی، ۱۹۶۳: ۶۱) و این گونه می‌سراید:

یا وطنی، مالک یخنی علی / روحک معنی الموت معنی العدم... / جرحک
ما أعمق أغواره / کم یتنزى تحت نابِ الألم... ۷ (طوقان، ۱۹۷۸: ۱۳۷)
سپس می‌گوید:

واخلجتنا حتام أهواؤهم / تفرقهم فى لجها الملتطم / همُ الأنايون... قد أغلقوا /
قلوبهم دون البلاء الملم ۸ (همان: ۱۳۸)
اما در پایان تأکید می‌کند که شب ظلم و ستم به پایان خواهد رسید و فجر و پیروزی نزدیک است:

ستتجلى الغمره یا موطنی / و یمسحُ الفجرُ غواشى الظلم / و الأمل الضامئ
مهما ذوی / لسوف یروی بلهیب الدم.. ۹ (همان: ۱۳۸)

فدوی در جای دیگری از سروده‌های خویش، حس وطن پرستی و حب خود را به خاک پاک و وطنش، این گونه ابراز می‌کند که خاک میهنش با وجود تمام رنج‌ها و مصیبت‌ها و فجایعی که در آن رخ داده، همچون زن نستوهی است که در بطن خود، نیروی مخفیانه‌ای دارد؛ نیرویی که با آن، نسلی را پرورش می‌دهد که با مبارزه و شجاعت و پایداری‌شان، پیروزی را برای خاکشان به ارمغان خواهند آورد:

هذه الأرض امرأة / فى الأحادیدِ و فى الأرحام / سرُّ الخصب واحدٌ / قوه
السراة تبتُ نخلا و سنابل /
تبت الشعب المقاتل ۱۰ (همان: ۵۴۳)

۷-۲- مبارزه و جانفشانی

شعر فدوی ملموس‌ترین تصویر را از مبارزه فلسطینیان به تصویر می‌کشد و علی‌رغم همه تلاش‌های رژیم صهیونیستی جهت پاکسازی مردم فلسطین، هنوز هم صدای این شاعر، مافوق همه صداها فریاد می‌زند و عشق او را به وطن در بند، به گوش همگان می‌رساند؛ صدایی که در میان اشعار حماسی او نسبت به فلسطین متجلی و گویا از آتشفشان خارج می‌شود و تنها با مبارزه و خونخواهی آرام می‌گیرد.

از اولین قصاید وی در زمینه مقاومت، قصیده "الیقظة"، در دیوان "وحدی مع الأيام"، است. وی در این قصیده برای بیداری و به پا خاستن ملت عرب و ترغیب آنان در مسیر داشتن اراده ملی برای دفاع از کیانشان تلاش می کند؛ اگرچه شور و حرارتی همچون شور و حرارت اشعار دوره دوم، بر این قصیده‌ها حاکم نیست، آنگاه که می گوید:

يا بنى الشرق، يَمَنَّ اللهُ يوماً / قُمْتُمْ فِيهِ مِنْ هَوَانِ الْقُعُودِ / أَنْتُمْ الطَّيِّبُونَ، صِيَابَةُ
العرب / حماة الحمى، بقايا الجدود
هوذا العيد أقبل اليوم مَخْدُومًا / بروح فى بُردتیه جدید / فيه شيء من إعزاز
قديم / عرفته له الخوالى العهود

یوم للعرب مقعد فى النجوم الزهر / يزهو بركنه الموطود / فى فؤاد القدس
الجريح اهتزاز / لكم رُغم جدّه المنكود... ۱۱ (طوقان، ۱۹۷۸: ۱۳۵-۱۳۶)

فدوی در قصیده "الفدائی و الارض"، با سرودن ابیات اولیه، خود را مقید کرده است تا از مرز سخن گفتن و دایره کلمات، پا را فراتر نهد و از سویدای دل، ندای جهاد و پایداری سر دهد، در واقع او، مرز کلمات التیام آور و همدردی را در هم شکسته زیرا او به این دیدگاه دست یافته است که با تأسف خوردن و نوحه سرایی بر آلام وارده بر ملت فلسطین نمی توان، آنها را نجات داد بلکه برای رسیدن به آزادی، باید مبارزه کرد و تا پای جان، از خود گذشتگی نشان داد:

أجلسُ كى أكتب، ماذا أكتب؟ / ما جدوى القول / يا أهلى، يا بلدى، يا شعبى
/ ما أحقر أن أجلس كى أكتب / فى هذا اليوم هل أحمى أهلى بالكلمة؟ / هل
أنقذُ بلدى بالكلمة؟ / كلّ الكلمات اليوم / ملح لا يُورق أو يزهر / فى هذا
الليل..... ۱۲. (همان: ۵۰۴)

او با این نوع سخن، راه جهاد را در پیش می گیرد و در چنین شرایط سختی از اشغال سرزمینش، سعی می کند تا روحیه مبارزه و جهاد را در بند بند وجود هموطنانش زنده نگه دارد؛ لذا در ادامه قصیده اش، جلوه‌ای از مبارزه و از جان گذشتگی ملتش را از زبان فرزند و مادری به نمایش می گذارد. با این قصیده در می یابیم که او چه زیبا، حس جانفشانی و دفاع از میهن را در فرزندان این کشور ترغیب و تحریک می کند؛ فرزندانى که به خاطر دفاع از کیانشان، از عزیزترین

چیزها می‌گذرند زیرا سرزمینشان را مافوق همه حب و عشقشان تلقی می‌کنند. او فرزندی را به تصویر می‌کشد که فدا کردن جانش در راه دفاع از وطن و سرزمینش، بر او آسان است و این احساس تعلق خود را نسبت به میهنش، این گونه بر زبان جاری می‌سازد، آنگاه که مادرش را مورد خطاب قرار می‌دهد:

ماضِ انا یا اُمّاه / ماضِ مع الرِّفاق / لموعدى / كصخرةٍ مَشْدودَةٍ بعُنقى / فمِن
هناك مُنْطَلقى / و کَلِّما لَدیّ، کُلُّ النِّبضِ
والحَبِّ و الإیثارُ و العبادَةُ / أبْذَلُهُ لِأَجْلهَا، لِلأَرْضِ / مِهْرًا، فَمَا أَعزُّ مِنْكَ یا /
أُمّاه إِلاّ الأَرْضُ.. ۱۳ (همان: ۵۰۵-۵۰۶)

وی در ادامه قصیده‌اش، با به تصویر کشیدن موضع مادر در برابر فرزندش در دفاع از کشورش، جلوه ایستادگی را هر چه زیاتر، در اذهان متجلی می‌سازد؛ مادری که فرزندش را با رضایت قلبی، برای آزادی میهن عزیز روانه میدان نبرد می‌کند و شهادت را برای او آرمانی مقدس می‌داند در حالی که این فرزند، جان مادر و جگر گوشه اوست. او با این اشعار خود، امید به فتح و پیروزی را در جان‌ها زنده می‌کند و مرگ و شهادت را در راه دفاع از سرزمینش و حفظ آن از نابودی و غصب شدن، امری مقدس می‌شمارد. این قصیده، نمونه‌ای از تجسید جایگاه زن عربی، عموماً و زن فلسطینی، خصوصاً، مقاوم و پایدار در برابر سایه اشغال است:

یا ولدی / یا کبدی / منْ أَجَلْ هَذَا الْیَوْمِ / منْ أَجَلْه و لَدْتُکْ / منْ أَجَلْه
أَرْضُتُکْ / منْ أَجَلْه مَنْحُتُکْ / دمی و کُلُّ النِّبضِ
و کُلُّ ما یَمکنُ أَنْ تَمْنَحَهُ أُمومَةٌ / یا ولدی، یا غرْسَةٌ کَرِیمَةٌ / أَقْتَلَعْتُ مِنْ أَرْضِها
الکَرِیمَةَ / إِذْهَبْ، فَمَا أَعزُّ مِنْكَ یا

بنیَ إِلاّ الأَرْضُ... / فی أَرْضِ لِن یَقْهَرُها المَوْتُ / أَبْدا لِن یَقْهَرُها المَوْتُ ۱۴
(طوقان، ۱۹۷۸: ۵۰۹)

فدوی در قصیده‌ای دیگر، با عنوان "حمزه"، بار دیگر وحشیگری و رفتار ددمنشانه اشغالگران را در ویران کردن خانه‌های ملت فلسطین به تصویر می‌کشد. حمزه، نام پسر عموی شاعر است که همانند بسیاری از فلسطینیان، خانه و کاشانه‌اش به ویرانه‌ای مبدل شده است. شاعر با انتخاب این نام برای قصیده و با به تصویر کشیدن واقعیت تلخ و فاجعه‌آمیز، مصائب پسر عمویش را به عنوان نمونه‌ای از

میان بقیه هموطنانش، در دو صحنه از شعرش به تصویر کشیده است: صحنه ویرانی و نابودی خانه‌های هموطنانش و صحنه اوج قساوت و سنگدلی و وحشیگری رژیم اشغالگر صهیونیسم را:

كان حمزُهُ / واحدا من بلدتی كالأخرین / طیباً یا كلُّ خبزِهِ / بید الكدح
كقومی البسطاء الطیین ۱۵ (همان: ۵۴۲)

او با این قصیده، حمزه را به عنوان یک فرد فلسطینی استوار و مبارزه معرفی می‌کند؛ کسی که بعد از ویران شدن خانه اش توسط اشغالگران، در برابر زور ستمگران پایداری می‌کند و فریاد الله اکبر را در برابرشان سر می‌دهد و دیگران را به مقاومت و ایستادگی دعوت می‌کند. فدوی در ادامه قصیده اش از زبان پسر عمیش - بعد از اینکه اشغالگران خانه اش را ویران کردند - این گونه می‌سراید:

قال لی حینَ ألتقینا ذاتَ یومٍ / وأنا أخبطُ فی تیه الهزیمه / إصمدی لا تضعفی
یا ابنه عمی / هذه الأرضُ التي تحصدها

نارُ الجریمه / والتي تنكمش الیومَ بحزن و سکوت / هذه الأرضُ سییقی /
قلبها المعذورُ حیاً لا یموت ۱۶ (همان: ۵۴۲)

۷-۳- امید رهایی

شاعران بزرگ در آثار خود به این بعد از تجربه خویش، یعنی امید به زندگی و مبارزه با یأس و ناامیدی در راه رسیدن به پیروزی و سعادت پرداخته‌اند زیرا این فقط انسان نیست که با امید زندگی می‌کند، ملت‌ها و طبقات اجتماعی نیز با امید و ایمان و شکیبایی زندگی می‌کنند و اگر این عناصر بالقوه را از دست دهند، نابود می‌شوند. «از بنیادهای برجسته شادی و عشق و شاید کارآمدترین آن در زندگی، امید است. کدام اندوه و رنج را می‌توان شناخت که با داروی جان بخش امید، تحمل پذیر نباشد و کدام کوه غم، توانسته دل‌های پر از امید را بساید و از تپش باز دارد؟ زیرا امید فرایند فعالی است که جان را از رکود و افسردگی می‌رهاند. امید، دل بستن به واحه ای بی نام و نشان در کویر حسرت و آرزو و نیاز نیست؛ آرزویی پوچ و بی منطق برای وارheidن از تنگناهای روزگار نیست. امید، کلیدی طلایی برای گشودن بن بست‌ها و فرا رفتن از رخوت هاست.» (عمادی، ۱۳۷۰: ۳۷۱)

فدوی در یکی از قصاید دیوان "اللیل و الفرسان" به نام "إلی صدیق غریب"، وضعیت فاجعه بار سرزمین فلسطین را پس از شکست، به رشته نظم درآورده و در ابیات ذیل از کلمه "أفاعی"، به عنوان رمزی برای دشمن اشغالگر استفاده کرده است که باعث هلاکت و نابودی میهن و هموطنانش شده است و این افاعی با زهر ظلم و ستم، همه سرزمینش را در بر گرفته اند و تلخی و شکست را برایشان رقم زده اند:

صدیقی الغریب / لوأنّ الأفاعی الهوالک لیست / تعربد فی کلّ دربٍ / و
تحفر قبرا لأهلی و شعبی / وتزرعُ موتا و نار...
لکنْتُ إلی جنبک الآن عند / شواطئ حَبْک أرسی / سفینةً عمری ۱۷
(طوقان، ۱۹۷۸: ۴۸۵-۴۸۶)

اگرچه او با سرودن این قصیده، حزن و تأسف خود را نسبت به شکست ملتش در برابر دشمنان افعی صفت به تصویر کشیده، این امر باعث چیرگی ناامیدی در وجود فدوی نشده است بلکه دیدن اوضاع ملت فلسطین و کشتارهای بیرحمانه دشمنان، او را در اهدافش مصمم تر کرده است و با کلماتی امیدوارانه، این گونه می سراید:

یومُ الإعصار الشیطانی طغی و امتدّ / یومُ الطوفان الأسود / لفظته سواحلُ
همجیه / للأرض الطیبة الخضراء
هتفوا، ومضتْ عبرَ الأجواء الغریبه / تصادی بالبشری الأنباء / هوتِ الشجرةُ /
والجذع الطود تحطم، لم تبَقْ الأنواءُ
باقیهٌ تحياها الشجرةُ.... / ستقوم الشجرةُ / ستقوم الشجرةُ و الأغصانُ / ستتمو فی
الشمس و تخضرُ / وستورقُ ضحکاتُ الشجرةُ
فی وجه الشمس / سیأتی الطیر... ۱۸ (همان: ۴۸۷-۴۸۹)

اودر این ابیات، از "طوفان" به عنوان نمادی برای اشغال و از واژه "درخت" به مثابه رمزی برای سرزمین فلسطین و مردم آن استفاده کرده است. فدوی این قصیده را سرود تا پاسخی باشد برای روزنامه ها و رسانه های دشمنان بیگانه که در هفته‌های آغازین جنگ، در رابطه با نابودی نهایی امت عربی، شایعه پراکنی را

آغاز کردند؛ لذا فدوی با سرودن این ابیات، امید به پیروزی را در دل هموطنانش زنده کرد و وعده بازگشت را با این کلمات دلپذیر برای آنان بازگفت.

فدوی هم چنین در دیوان سوم خود، "أعظنا حبا" در قصیده ای به نام "إلی المغرد السجین"، به هموطنانش رسیدن به آزادی و پیروزی را نوید می دهد، آنگاه که می گوید:

....المجدُّ للنور، فلا تبتئسْ / والنصرُ للحریةِ الرائعةِ / وغدنا موطنُ أحلامنا / فلا تقلُ أحلامنا ضائعةً /

یا طائری، هناک دربُ الرجاء / هناک تمیّد مشحّ الضیاء / رغم انطباق اللیل من حولنا... ۱۹ (طوقان، ۱۹۷۸: ۳۲۳-۳۲۴)

اگر چه فدوی در برخی از قصایدش، حزن و اندوه درونی خود را از گام نهادن اجانب به سرزمینش و ویران کردن خانه های هموطنانش و آوارگی آنان اظهار می کند و همچون نوحه گری، مرثیه سرایی می کند، در این ناامیدی و بدبینی نسبت به آینده کشورش باقی نمی ماند بلکه گاهی، چهره رومانسیک و عاطفی خود را مخفی می کند و همچون قهرمانی پایداری، به ملت فلسطین آینده ای پراز امید، پیروزی و ظفر را نوید می دهد:

أحبائی / مسحتُ عن الجفون ضبابة الدمع / الرمادیة / لألقاکم و فی عینی نورُ الحبّ و الایمان / بکم، بالأرض، بالانسان
فواخجلی لو أنّی جئتُ ألقاکم / و جفنی راعشٌ مبلولٌ / و قلبی یائسٌ مخذولٌ... / و کیف الیأسُ یسحقنی /
فکیف الجرحُ یسحقنی / و کیف أمامکم أبکی / یمینا بعدَ هذا الیوم لن أبکی..... ۲۰ (همان: ۵۱۳)

در این بخش از ابیات در می یابیم که او از زاویه و نگاه دیگری، با فاجعه رخ داده در کشورش رو به رو می شود و اظهار شرم می کند از اینکه بخواهد در چنین اوضاعی، با چشمانی اشکبار و قلبی نا امید و سرشار از یأس با مردمش مواجه شود؛ لذا «با همه درد و رنجی که حس می کند، بسیار سریع به خویشتن برمی گردد و غبار از دیده می زداید تا با روشنی ایمان و عشق ببیند.» (رجائی، ۱۳۸۲: ۱۴۱) او دستش را در دستان ملت خود قرار می دهد و همچون کوهی

۲۰۲ / جلوه‌های پایداری در سروده‌های...

استوار در مقابل اشغالگران می ایستد تا تسلیم یأس و ناامیدی نشود. او از حزن و اندوه، روی برمی گرداند و سوگند می خورد که هرگز نخواهم گریست و این گونه، روحیه امید را در کالبد وجود هموطنانش زنده می کند.

فدوی به ملت خود، این گونه امید می دهد که دشمن با همه ظلم‌ها و ستم‌ها و رفتارهای ددمنشانه خود، هرگز نخواهد توانست آنها را از پای در آورد و سرزمینشان را از آنها بگیرد. او امید به زیستن همراه با آزادی را در این سرزمین به هم میهنانش وعده می دهد:

لن يستطيعوا يا حبيبا / أن يفقأوا عينيك، لن / ليقتلوا الأحلام والأمل /
وليصلبوا حرية البناء والعمل /

ليسرقوا الضحكات من أطفالنا / ليهدموا، ليحرقوا، فمن شقائنا / من حزننا
الكبير / من لزوجة الدماء في جدراننا

من اختلاج الموت والحياة / ستبعث الحياة فيك من جديد / يا جرحنا العميق
أنت يا عذابنا / يا حبا الوحيد ۲۱ (طوقان، ۱۹۷۸: ۴۹۰-۴۹۱)

۷-۴- تلاش برای آزادی

فدوی همچون هر انسان دیگری، به میهن خویش تعصب و علاقه ریشه‌ای دارد؛ لذا هنگامی که سرزمین او مورد تهاجم و اشغال زیر چکمه‌های بیگانگان و غاصبان قرار می گیرد، قلبش آزرده خاطر می گردد و خون انقلابی در رگ‌هایش به جوش می آید، لذا با سلاح سخن و شعر، به دفاع از کیان و وطن خویش می پردازد تا بتواند به عنوان یک فلسطینی، در پایداری و مقاومت مردم سرزمینش سهمیم باشد. بزرگترین آرمان فدوی، آزادسازی میهنش از گام‌های ناپاک اجانب است:

حریتی... / صوتاً أردده بملء فم الغضب / تحت الرصاص وفي اللهب... / و
أنا أناضل داعيا حرّيتي / حرّيتي.....

و يُردّد النهر المقدس والجسور / والصفتان تردّدان: حرّيتي / ومعابرُ الريح
الغضوب / والرعد والإعصار والأمطار في وطني

ترددها معي: / حرّيتي... ۲۲ (طوقان، ۱۹۷۸: ۵۵۵)

او فریاد آزادی سر می دهد تا ملت مظلوم را به حق انسانی‌ای آگاه کند که از آنها سلب شده است؛ پس برای باز گرفتن این حق انسانی، باید بپا خیزند و در

نشریه ادبیات پایداری / ۲۰۳

برابر زور و استبداد، پایداری ورزند تا این آزادی تحقق یابد. در واقع، قصیده "حرية الشعب" فدوی از مهم ترین مظاهر اصرار و پایداری است که بیانگر مبارزه طلبی ملت فلسطین در برابر اعمال شوم اشغالگران در ایجاد خفقان و حصر آزادی است. فدوی با اشعار حماسی خود برای رسیدن به آرمان خود که همان آزادی است، پیاپی خیزد تا از یوغ استعمار رهایی یابد و در این راه، از هیچ نوع مبارزه و مقاومتی، حتی فدا کردن جاننش و ریختن خون خود برای حفظ خاک پاک و مقدس میهنش ابایی ندارد و این گونه ندا سر می دهد:

قمتُ أثورُ مع الثائرين / لأحطمَ نيرَ عبوديتي / وأرخص تحت عجاج الكفاح
/ دمائي من أجل حرّيتي

وحاربتُ يا ليل، حاربتُ من أجل / حرية الوطن العربي... / سابقى أكافحُ
صلبَ الجناح / بوجه الحياة الجريءِ القدم
و إني حطمتنى الحياةُ فحسبى / أنى صمدتُ فلم أنهزم... / يكافح مثلى لأجل
الخلاص / و يرنو إلى عالم أفضل... ۲۳ (همان: ۲۸۷)

فدوی در بخش دیگری از اشعار خود، آزادی را همچون چراغی می داند که شعله اش جاودانه برافروخته است و به برکت خون های پاک هموطنانش که بر خاک میهنش ریخته می شود، هیچگاه خاموش نخواهد شد. اودر شعرش، از آزادی به عنوان میراث بشریت و هدیه الهی یاد می کند:

سوف تبدو من خلال المحن / من رزايا الوطن / سوف تبدو من ثانيا
المعركة / و دخان الموت يلتفُ جبالاً بجبال
والقرايين بساحات النضال / يطرَقون الباب، باب الأبدية / وبأيديهم ترابُ
المعركة / الترابُ الطيبُ الطاهرُ رَوَاهُ الفداء
هذه الشعلةُ من قال يلاشيها الطغاةُ الغادرون / البغاةُ المجرمون / وهى إرثُ
البشرية / هبةُ الله السخيةُ ۲۴ (طوقان، ۱۹۷۸: ۱۶۴-۱۶۵)

۸- نتیجه

ادبیات مقاومت، حربه ای قوی و کارآمد در مواجهه با دشمنی ها و کارشکنی های دشمنان و حامیانشان است که انسانیت و تفکر و هویت انسانی را

نشانه گرفته اند. زبان شعری ادبیات مقاومت، زبان خاصی است که ابداع شد تا در قالب آن، شاعر بتواند پایداری و مبارزه اش را در هیأت شعری به نمایش بگذارد و به جهان اعلام کند. این حرکت، خلاصه نسل‌های خونینی است که بر خاک مقدس و پاک وطن ظهور یافته است. ادبیات فلسطین، ادبیات پایداری است و موضوع اصلی آن، دعوت مردم به پایداری و مقاومت و مژده رسیدن پیروزی و وحدت است. در این دیار، اشعار فراوانی سروده شده است و شاعران با لحن حماسی و حتی غنایی، از مقاومت و عشق ورزیدن به سرزمین آباء و اجدادی شان سخن گفته اند.

نام فدوی طوقان در هر کجای دنیا، یادآور مقاومت، مظلومیت و آرمان مردم فلسطین است و این نام، نه فقط شعر که دغدغه فلسطین را جلوه می‌دهد. او از هویت فلسطینی خود در برابر تلاش مذبحخانه بدخواهان و دشمنان که آرزوی جز محو فلسطین از نقشه تاریخ و جغرافیا ندارند، دفاع و محافظت می‌کند و در مقابل اشغالگر، به مقاومت و پایداری ادامه می‌دهد. او به امت سرزمین خود وابستگی و تعلق خاص دارد به طوری که با آنها در غم‌ها، شادی‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها شریک می‌شود و با آنها، هم‌زبانی و همراهی می‌کند. به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که فدوی، به عنوان یک زن فلسطینی و نقش چکامه مقاومت را با راستی و درستی به انجام رسانده است.

یادداشت‌ها

۱- آیا سرزمین من به زور غصب می‌شود؟ آیا حق من پایمال می‌شود؟ و من در اینجا، همسایه آوارگی می‌مانم و همراه خواری و ذلت در اینجا زندگی می‌کنم/ آیا اینجا بمانم تا غریبانه در سرزمین غریب جان دهم. آیا بمانم؟ چه کسی گفته؟ به زودی به سرزمین عزیز و دوست داشتنی ام برمی‌گردم/ آری به زودی باز می‌گردم. آنجا کتاب زندگی‌ام در نور دیده خواهد شد/ خاک بارزش آن بر من مویه خواهد کرد و استخوان‌هایم را در دل خود جای خواهد داد.

۲- برزمینش با شرمساری خواهم افتاد، که خاک آن را ببوید/ درختان آن را در آغوش کشد، گوهر سنگ ریزه آن را در بغل گیرد/ و مانند کودک، بر سینه آن فرود آید/ و رخسار و دهان بر آن بساید/ و بر آغوش آن، همه سنگینی سال‌های درد را فرو افکند./ نفس‌های بادش بر او وزیدن گرفت و از عشق می‌لرزید/ به قلبش گوش فراداد که با زمزمه‌ای سرزنش آمیز می‌پرسید: به

سوی من باز می‌گردد؟ باز می‌گردم و این داستان من است/ آنجا خواهم ماند، خواهم مرد، پس قبر مرا آماده کن/ چشمان دشمن پست و حقیر به دو گام دوخته بود/ با کینه آن را دنبال می‌کرد/ آن وحشی صفت تیرش را رها کرد و عمق سکوت وحشت انگیز را با صدای دو تیر درهم شکست.

۳- ای فلسطین، آسوده خاطر باش/ من و خانه و فرزندانم، قربانی آزادی تو هستیم/ ما به- خاطر تو زنده می‌شویم و می‌میریم.

۴- من از سرزمین‌های اطراف قدسم/ وطن روشنی و خورشید.

۵- ما در آنجا زمینی داشتیم/ که اکنون بایر و بی رونق شده است/ در آنجا مزارع گندم تا چشم می‌دید امتداد داشت/ مزارعی که برکتش را از گندم و میوه به پدرم ارزانی می‌داشت/ پدرم آن زمین را دوست می‌داشت، آری دوست می‌داشت/ می‌گفت: حتی اگر به وسعت آن، به من طلا دهند آن را نخواهم فروخت.

۶- کودکان و ترانه‌ها پنهان شدند/ نه سایه ای هویداست، نه پژواکی/ عریان در شهر من گام می‌زند، با قدم‌های خونین/ سکوت در شهر من فراگیر شده، سکوت همچون کوه‌ها ماندگار است/ و همچون شب مبهم و پیچیده/ سکوت نابودگر است و بار خشونت مرگ و شکست را در خود دارد/ صدآه و افسوس، ای شهر ساکت و اندوهگین من/ آیا این گونه در موسم میوه چینی، میوه‌ها و غله‌ها سوزانده می‌شود؟...

۷- میهنم تو را چه شده است/ درحالی که معنی مرگ و نیستی، تو را مصیبت زده کرده است...../ زخمت چقدر عمیق و ریشه دار است!/ چه زمان از زیر دندان درد بر می‌جهد؟

۸- فریادا! هوی وهوس‌هایشان تا به کی؟ که آنها رادر میان امواج پرتلاطمش متفرق کرده است/ آنان خودخواهانی هستند که قلب‌هایشان را در برابر مصیبت حاکم و فراگیر بسته اند.

۹- سرزمینم، آشوب و فتنه کنار خواهد رفت/ و سپیده دم پیروزی، پرده‌های ستم را کنار خواهد زد/ و امید تشنه مان چون پژمرده گردد/ با زبانه آتش و خون سیراب خواهد شد.

۱۰- این سرزمین، همچون زنی است/ در شکاف‌های زمین و بطن زنان/ از رویش و زایش یکی است/ قوای پنهانی که نخل‌ها و سنبل‌ها را می‌رویانند/ و ملتی مبارز و نستوه پرورش می‌دهد.

۱۱- ای مردم مشرق زمین/ میمون باد روزی که شما در آن روز، از خواری سکون بر خیزید/ شما پاکانید و برگزیدگان عرب و حمایت کنندگانید و بر جای مانده از بزرگواران/ این موسمی است که امروز بر شما وارد شده و در خود روحی جدید را بر می‌انگیزد/ روزی که جایگاه عرب در ستارگان درخشان/ با رکن استوارش بدرخشید/ در قلب زخمی قدس، علی‌رغم اجداد سیه روزش، جنب و جوش از برای شما بر پا گردد.

۱۲- می‌نشینم تا بنویسم، چه بنویسم؟ سخن چه فایده ای دارد؟/ چه بی فایده است اینکه در چنین روزی بنشینم و بنویسم/ آیا می‌توانم ملت من را با کلمات حمایت کنم؟/ آیا می‌توانم سرزمینم

را با کلمات نجات دهم؟ تمام کلمات امروز شوره ای است که برگ و باری نخواهد داد، در این شب...

۱۳- من میروم ای مادر/ با دوستانم به میعادگاه می روم/ همانند صخره ای که محکم به گردنم بسته شده است/ از آنجا روانه خواهم شد/ و همه آنچه را که نزد من است، از جان و عشق و ایثار و عبادت/ همه را به خاطر میهنم، از روی مهر می‌بخشم و فدا می‌کنم/ پس به جز میهنم، چیزی عزیزتر از تو برام نیست.

۱۴- ای فرزندم، ای جگر گوشه ام/ به خاطر امروز، به خاطر آن زاییدمت، به خاطر آن شیر دادمت، به خاطر آن بخشیدمت، خون و تمام لحظه‌های زندگی‌ام، و هر آنچه که مادر می‌تواند ببخشد/ ای فرزندم، ای نهال گرانبهایی که از بستر با ارزشت کنده شدی/ برو، چه چیز عزیزتر از تو به جز سرزمینم است؟ پسرم! در سرزمینی که مرگ بر آن چیره نخواهد شد، هرگز....

۱۵- حمزه مانند دیگران از هموطنانم بود/ انسان پاکی که از دست‌رنجش نان می‌خورد/ مانند قوم ساده زیست و پاک من.

۱۶- هنگامی که روزی باهم برخورد کردیم، به من گفت/ در حالی که من در بیابان شکست کورمال قدم بر می‌داشتم/ مقاومت کن و ضعیف نشو ای دختر عمو! این سرزمینی است که آتش دشمن، آن را درو کرده است/ و سرزمینی است که امروز با اندوه و سکوت در هم فرو رفته است/ این زمین باقی خواهد ماند و قلب فریفته اش زنده است و نخواهد مرد.

۱۷- ای دوست من، کاش افعی‌های کشنده در هر راهی، در حال بد مستی و بد خوئی نبودند/ و برای کسانی و ملت من قبر نمی‌کنند/ و مرگ و آتش نمی‌کاشتند/ من اکنون کنار تو هستم، و نزد ساحل عشق به تو، کشتی عمرم را لنگر می‌اندازم.

۱۸- روزی که فشار شیطانی طغیان کرد و استمرار یافت/ روزی که طوفان سیاه را سواحل وحشی به سوی سرزمین پاک و سرسبز فرستاد/ فریاد کشیدند و فریادشان از کانال‌های غربی گذشت، که بر خبری خوش شادمانی می‌کردند:/ آن درخت سقوط کرد، و آن ریشه استوار شکست، و دانه‌ها بر جای نماندند که درخت آنها را پرورش دهد! آن درخت بر جای خواهد ماند، آن درخت بر جای خواهد ماند و شاخه‌هایش در نور خورشید رشد کرده و سبز می‌شوند و در برابر خورشید، برگ و بار می‌دهند و پرندگان به زودی خواهند آمد، قطعاً پرندگان به زودی خواهند آمد..

۱۹- بزرگی از آن نور است، پس بیم نداشته باش/ و پیروزی از آن آزادی شگفتی آفرین است/ و فردای ما، سرزمین تحقق آرزوهای ماست، پس نگو که آرزوهایمان بر باد رفته است/ آنجا نور درخشان و تابان امتداد دارد، علی‌رغم اینکه شب اطراف ما را فرا گرفته است.

۲۰- یاران من، غبار خاکستری اشک را از چشمانم زدودم/ تا شما را بینم، در حالی که در چشمانم، نور عشق و ایمان به شما، به سرزمین و به انسان می‌درخشد/ شرم باد بر من اگر به دیدار

شما بیایم، در حالی که چشمم لرزان و اشکبار است، و قلبم نا امید و خوار..... چگونه نا امیدی مرا در هم شکند؟ چگونه زخم مرا بشکند؟ چگونه در برابر شما بگریم؟/قسم یاد می کنم که پس از امروز، هرگز نخواهم گریست..

۲۱- ای محبوب ما، هرگز نخواهند توانست که چشمان تو را کور کنند، هرگز/باید رؤیایها و آرزوها را بشکنند و آزادی ساختن و اقدام را از بین ببرند/و خنده ها را از کودکان ما باز ستانند و ویران کنند و بسوزانند/پس از بدبختی و اندوه بزرگ ما، از چسبندگی خون بر دیوارهای ما و از آمیختگی مرگ و زندگی، به زودی دوباره زندگی و حیات در تو برانگیخته خواهد شد/ای زخم عمیق ما، تو ای رنج ما، ای یگانه عشق ما.

۲۲- آزادیم!.. صدایی که آن را با دهانی مملو از خشم تکرار می کنم، زیر گلوله و آتش/در حالی می جنگم که آزادی خویش را طلب می کنم/آزادیم!.. و رود مقدس و پلها با من تکرار می کنند: آزادیم!/و دو کرانه با من تکرار می کنند: آزادیم!/و معبرهای باد خشمگین و رعد و طوفان بارانها، همراه با من تکرار می کنند: آزادیم!..

۲۳- و به پا خواستم تا با انقلابیون به مبارزه پردازم/تا یوغ بندگی خویش را بشکنم و زیر غبار مبارزه، خون من که برای آزادی ریخته می شود، کم بهاست/ای شب، من به خاطر آزادی وطن عربی جنگیدم/با بالهای محکم به مبارزه و جهاد در برابر زندگی جسور و بی باک ادامه خواهم داد/همانا زندگی مرا درهم شکست/پس برای من کافی است که مقاومت کنم تا شکست نخورم/همچون من برای رهایی مبارزه می کند و چشم به جهانی برتر دوخته است.

۲۴- آشکار خواهد شد از میان معرکه، در حالی که دود مرگ، کوهها را یکی پس از دیگری احاطه می کند/و فداییان در میدانهای مبارزه، درهای ابدیت را می کوبند/و در دستانشان خاک میدان است؛ همان خاک پاک و طاهری که جانفشانی و فداکاری، آن را سیراب می کند/چه کسی گفته که این شعله را سرکشان دغل باز از بین می برند؟/حال آنکه میراث بشریت است و عطای بخشنده خداوندی.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بابایی، اعظم، ۲۰۱۰، ادبیات مقاومت فلسطین، www.aladab.mihanblog.com
۳. بکار، یوسف، ۲۰۰۴، فدوی طوقان (الشعراء الأعلام)، بیروت: دار المناهل.
۴. رجاء، النقاش، ۱۹۷۲، محمود درویش شاعر الارض المحتلة، چاپ سوم، بیروت.
۵. رجایی، نجمه، ۱۳۸۲، شعر و شررتحلیل شعر انقلاب در ادبیات عرب، مشهد، دانشگاه فردوسی.

۶. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۰، شعر معاصر عرب، ج ۲، تهران: سخن.
۷. شکری، غالی، ۱۳۶۶، ادب مقاومت، تهران: نشر نو.
۸. طوقان، فدوی، ۱۹۷۸، دیوان، بیروت: دار العودة.
۹. عمادی، اسدالله، ۱۳۷۰، جهان بینی و زیبایی شناسی حافظ، تهران: دی.
۱۰. فرزاد، عبدالحسین، ۱۳۷۶، نقد ادبی، تهران: قطره.
۱۱. کنفانی، غسان، ۱۳۶۱، ادبیات مقاومت در فلسطین اشغالی، ترجمه موسی اسوار، تهران: سروش.
۱۲. کیانی، حسین و میر قادری، سید فضل الله، ۱۳۸۸، نشریه ادبیات پایداری، شماره اول.
۱۳. نابلسی، شاکر، ۱۹۶۳، فدوی طوقان و الشعر الاردنی المعاصر، قاهره: الدار القومية للطباعة و النشر.
۱۴. هاشم رشید، هارون، بی تا، الشعر المقاتل فی الارض المحتلة، بیروت: المكتبة العصرية.